



New Salafi Approaches in Denying the Indications of the Hadith of Al-Thaqalayn on the Imamate and Infallibility of the Ahlul Bayt

Abbas Mirzaei Nekooabadi ^{a*}, Maryam Goodarzi Moazzami^b

^a Assistant professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

^b Graduated from Shahid Beheshti University, Department of Education, Tehran, Iran

KEYWORDS

New Salafiyyah, Hadith of Thaqalain, Rashid Reza, Jamal al-Din Qasemi, Albani

Received: 30 November 2025;
Accepted: 20 May 2026

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2026.2072682.1139

ABSTRACT

The Hadith of Thaqalain, as one of the most important and reliable Islamic narrations, clearly indicates the Imamate and infallibility of the Ahl al-Bayt (a.s). This research aims to examine the approach of Sunni neo-Salafists in dealing with this hadith. This intellectual movement, which began in the 20th century with Muhammad Abduh (d. 1323 AH), has attempted to negate the implication of the Hadith of Thaqalain on the position of the Imamate of the Ahl al-Bayt (a.s) through specific and targeted interpretations. For this reason, the main issue of the present research is how Sunni neo-Salafists have dealt with the Hadith of Thaqalain. This research was conducted using the method of analyzing the text of the hadith and focusing on the works of three prominent neo-Salafist figures, namely Rashid Reza (d. 1354 AH), Jamal al-Din Qasimi (d. 1332 AH), and Muhammad Nasir al-Albani (d. 1420 AH). The hypothesis of this study is that neo-Salafists, by using interpretive and selective methods, try to interpret the meaning of the Hadith of Al-Thaqalayn in a way that contradicts the Shiite belief in the Imamate and infallibility of the Ahlul Bayt (AS). The results of this study show that instead of denying or distorting the literal meaning of the Hadith, neo-Salafists have adopted an interpretive approach that leads to limiting its instances and implications. This approach is particularly evident in denying the position of scholarly authority and infallibility of the Ahlul Bayt (AS) and in a way leads to weakening their position in relation to the Quran. Examining the views of these three figures, while clarifying the ways in which neo-Salafists deal with hadiths, helps to understand their fundamental beliefs more deeply and strengthen the fundamental beliefs of Shiite belief.

* Corresponding author.

E-mail address: a_mirzaei@sbu.ac.ir





رویکردهای نوسلفیه در انکار دلالت‌های حدیث ثقلین بر امامت و عصمت اهل بیت

عباس میرزایی نوکابادی^{الف}، مریم گودرزی معظمی^ب

^{الف} استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، a_mirzaei@sbu.ac.ir
^ب فارغ التحصیل ارشد مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، m.godarzimoazami@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
نوسلفیه، امامت، حدیث ثقلین، رشیدرضا، جمال الدین قاسمی، البانی	حدیث ثقلین به عنوان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین روایات اسلامی، بر امامت و عصمت اهل بیت (ع) دلالت صریحی دارد. این پژوهش با هدف بررسی رویکرد نوسلفیان اهل سنت در مواجهه با این حدیث انجام شده است. این جریان فکری که از قرن بیستم میلادی با محمد عبده (م. ۱۳۲۳ ق) آغاز شده، تلاش کرده است تا با تفاسیر خاص و هدفمند، دلالت حدیث ثقلین بر جایگاه امامت اهل بیت (ع) را نفی کند. به همین دلیل، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که نوسلفیان اهل سنت، چه مواجهه‌ای با حدیث ثقلین داشته‌اند؟ این پژوهش با روش تحلیل متن حدیث و با تمرکز بر آثار سه تن از شخصیت‌های برجسته نوسلفی، یعنی رشیدرضا (م. ۱۳۵۴ ق)، جمال الدین قاسمی (م. ۱۳۳۲ ق) و محمد ناصر البانی (م. ۱۴۲۰ ق)، انجام شده است. فرضیه این تحقیق آن است که نوسلفیان با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری و گزینشی، تلاش می‌کنند تا معنای حدیث ثقلین را به گونه‌ای تعبیر کنند که با باور شیعه در مورد امامت و عصمت اهل بیت (ع) مغایرت داشته باشد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که نوسلفیان به جای انکار یا تحریف لفظی حدیث، رویکردی تفسیری را در پیش گرفته‌اند که به محدود کردن مصادیق و دلالت‌های آن می‌انجامد. این رویکرد به ویژه در انکار جایگاه مرجعیت علمی و عصمت اهل بیت (ع) نمایان می‌شود و به نوعی به تضعیف جایگاه ایشان در برابر قرآن منجر می‌گردد. بررسی دیدگاه‌های این سه شخصیت، ضمن روشن ساختن روش‌های مواجهه نوسلفیان با احادیث، به درک عمیق‌تر مبانی اعتقادی آنان و تقویت مبانی اعتقادی شیعه کمک می‌کند.

۱. مقدمه

نوسلفیان گروهی از علمای اسلامی هستند که در قرن‌های اخیر با هدف بازگشت به آموزه‌ها و روش‌های اولیه اسلام، به‌ویژه فهم و عمل سلف صالح، شکل گرفته‌اند (Turner, 2014, p. 125). این جریان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی در کشورهای عربی و سپس در جهان اسلام گسترش یافت (Tucker & Roberts, 2008) و عمدتاً بر تفسیر قرآن، حدیث‌شناسی و احکام فقهی مبتنی بر سنت پیامبر (ص) و صحابه اولیه تمرکز دارد. نوسلفیان تلاش می‌کنند تا هرگونه بدعت و تحریفات تاریخی یا فرهنگی را که به اعتقادشان پس از سلف صالح وارد دین شده است، شناسایی و نقد کنند. این گروه به‌ویژه در نقد احادیث، بازخوانی سنت و بازسازی فقهی از منابع اولیه، مانند قرآن و سنت معتبر، فعالیت می‌کنند و معمولاً تأکید زیادی بر صحت سند احادیث و تطبیق آن با معیارهای اهل سنت دارند. ویژگی بارز نوسلفیان، گرایش به بازسازی فهم سلف صالح از دین با رویکرد عقلانی و تحلیلی است، به گونه‌ای که تلاش

می‌کنند، علی‌رغم ممدوح دانستن اختلافات فقهی مذاهب (قرضاوی، ۱۴۲۲، ص ۸۷)، برداشت‌های اعتقادی شیعی یا فرقه‌ای از دین را محدود و به تفسیر اهل سنت نزدیک کنند. نوسلفیان در عمل، هم از طریق کتابت و نشر آثار فقهی و حدیثی، هم از طریق نقد و اصلاح روش‌های آموزشی و تفسیر، به دنبال تثبیت وحدت فهم اسلامی و ارائه تصویری «اصیل و خالص» از دین هستند که آنان را در واقع ادامه دهندگان جریان سلفیه شناخت (فرمانیان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶). شخصیت‌هایی مانند رشید رضا، جمال‌الدین قاسمی و محمدناصر البانی از برجسته‌ترین نمایندگان نوسلفیان به شمار می‌آیند که با نقد متون حدیثی و تفسیری، به ویژه در موضوعاتی مانند حدیث ثقلین، تلاش کرده‌اند آموزه‌های اسلامی را با دیدگاه سلف و اهل سنت همسو کنند.

نوسلفیان رویکردهای گوناگونی در برابر حدیث ثقلین اتخاذ کرده‌اند. جریان نوسلفی از قرن بیستم در جامعه اهل سنت بروز می‌کند و فعالیت آن شروع می‌شود. اولین عالمی که در این راستا جریان‌ساز می‌باشد و شروع نوسلفیه را از او می‌دانند محمد عبده (م. ۱۳۲۳ق) است که معروف‌ترین کتاب و اثر وی در باب قرآن که از اندیشه او و سبک او پیروی کرده تفسیر المنار می‌باشد که در اصل تا آیه ۱۲۶ سوره نساء با انشای او است و پس از محمد عبده شاگردش این تفسیر را با همان سبک ادامه می‌دهد و کامل‌تر می‌نماید. این تفسیر به نام تفسیر المنار شناخته می‌شود. محمد عبده (م. ۱۳۲۳ق) جریانی را در جامعه اهل سنت ایجاد کرد که تا این زمان با افرادی چون سلمان العوده و محمد عبدالله المسعری ادامه دارد. اولین کتابی که در باب حدیث ثقلین در بین نوسلفیان بحث کرده المنار اثر رشید رضا می‌باشد. وی در باب حدیث ثقلین در ذیل آیه (مائده/۶۷) آن را از مسند احمد نقل می‌کند. احمد (م. ۲۴۱ق) در مسند خود و ترمذی (م. ۲۷۹ق) و نسائی (م. ۳۰۳ق) و ضیاء مقدسی (م. ۵۸۲ق) در «المختار» آن را نقل می‌کنند. این حدیث از احادیثی است که تعداد زیادی از علمای عامه از طرق مختلف آن را نقل کرده‌اند و بعضی از آن‌ها آن را حسن دانسته‌اند و بعضی آن را صحیح دانسته‌اند.

باید توجه داشت که حدیث ثقلین در بعضی نقل‌ها، ضمن حدیث غدیر در حجة الوداع مطرح شده و از آن‌جا که اهل سنت توجیهات ناروایی در تأویل حدیث غدیر می‌آورند، از دلالت این بخش از حدیث بر همراهی قرآن و عترت در هدایت مسلمانان که به صراحت بر مقام امامت اهل بیت دلالت دارد، تغافل می‌نمایند. نقد وارد بر رویکرد نوسلفیان درباره حدیث ثقلین این است که آن‌ها یا این حدیث معتبر و متواتر را در آثار خود، نادیده انگاشته‌اند یا اگر متعرض آن شده‌اند، تلاش کرده‌اند که مصادیق واقعی «عترتی اهل بیتی» را در کلام پیامبر، تغییر دهند؛ یا دلالت‌هایی همچون عصمت اهل بیت را مورد انکار قرار دهند. از آن‌جا که نوسلفیان جریانی بسیار مهم و تأثیرگذار در دنیای امروز اهل سنت محسوب می‌شود، بررسی نوع مواجهه آنان با روایتی که مورد اتفاق مسلمانان است، دارای اهمیت فراوان است. در این پژوهش از روش تحلیل متن حدیث استفاده می‌شود و تلاش می‌شود با شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات، به واکاوی ماهیت متن بپردازد و تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد که نوسلفیان اهل سنت، چه مواجهه‌ای با حدیث ثقلین داشته‌اند؟ مدعای پی گرفته شده این است که نوسلفیان با استفاده از روش‌های خاص تفسیری و انتخابی، تلاش می‌کنند تا معنای حدیث ثقلین را به گونه‌ای تفسیر کنند که با باور شیعه به امامت اهل بیت مغایرت داشته باشد. در این باره به بررسی نظرات سه شخصیت شناخته شده نوسلفی پرداخته شده است. رشیدرضا (م. ۱۳۵۴ق)، جمال‌الدین قاسمی (م. ۱۳۳۲ق) و محمد ناصر البانی (م. ۱۴۲۰ق).

درباره حدیث ثقلین در منابع شیعه و اهل سنت پژوهش‌های زیادی انجام شده است. «حدیث متواتر ثقلین و کتابی عظیم» حکیمی (۱۳۸۰)، «اهل بیت و حدیث ثقلین» احمدی (۱۳۸۰) «حدیث ثقلین از دیدگاه مذهب اهل بیت و اهل سنت» اسماعیل زاده (۱۳۸۵) که همگی در مقام توصیف تواتر و جایگاه حدیث ثقلین در منابع مختلف، به ویژه اهل سنت هستند. تا این که در سال ۱۳۸۹ مهدی پور دو مقاله در نقد مواجهه اهل حدیث با حدیث ثقلین می‌نگارد. یکی «نقد و بررسی برخی از شبهات حدیث ثقلین» که نگارنده برخی از شبهات پیرامون حدیث ثقلین را بررسی و به آن‌ها پاسخ مختصر داده و با استناد به منابع معتبر، از حقانیت و اعتبار حدیث دفاع کرده است؛ و دیگری «بدل سازی در حدیث ثقلین» که وی بدل‌سازی در احادیث فضایل اهل‌بیت را از شیوه‌های مخالفان اهل‌بیت برمی‌شمارد. وی یک نمونه بدل‌سازی را درباره حدیث ثقلین می‌داند که به جای «عترتی» در متن حدیث، «سنتی» آورده‌اند. نویسنده منابع این قرائت بدلی را به ترتیب زمانی از قرن دوم تا دهم هجری، برمی‌شمرد و در هر مورد، به نقد و بررسی آن از جهت سند می‌پردازد. انتظار می‌رفت که این رویکرد انتقادی در منابع اهل سنت هم چنان پیش رفت ولی مجدداً مقاله‌های بعد نیز به بحث تواتر و جایگاه حدیث ثقلین پرداخت شده است که می‌توان به مقاله ای با عنوان «حدیث ثقلین در منابع روایی اهل سنت» توسط یاسر جهانی پور (۱۳۹۰) و مقاله دیگری با همین سبک، به نام «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت» توسط شانظری و طباطبایی (۱۳۹۳) اشاره کرد. در سال ۱۳۹۶ هم مقاله با همان بر سبک مقالات مهدی پور با عنوان «بررسی انواع تحریف‌های حدیث ثقلین در منابع غیرشیعه» از عبدالرحمان باقرزاده منتشر شده که تمرکز این مقاله عمدتاً بر تحریف‌های لفظی و معنایی حدیث در اهل سنت تاریخی است. تحقیقاً هیچ کدام از پژوهش‌های انجام شده به مواضع نوسلیفان درباره حدیث ثقلین نپرداخته‌اند که نه صرفاً دچار تحریف لفظی، بلکه با تفسیر محدود و هدف‌دار از حدیث، تلاش می‌کنند دلالت آن بر امامت و عصمت اهل‌بیت را نفی کنند. البته مقاله ای در باب مواجهه سلفیه با اخبار با عنوان «تحلیل انتقادی روش‌های برخورد سلفیه تکفیری با احادیث در نقد مخالفان» از واعظی و قندالی (۱۳۹۸) نگاشته شده که نگاه سلفیان تکفیری درباره مطلق حدیث را بحث کرده‌اند.

بررسی مواجهه نوسلفیان با حدیث ثقلین از اهمیت و ضرورت بسیاری برخوردار است؛ چرا که نه تنها به درک عمیق‌تر مبانی اعتقادی نوسلفیان و تفاوت‌های آن‌ها با شیعه کمک می‌کند، بلکه به ارزیابی نقدهای وارد بر شیعه شیعه نیز می‌پردازد. حدیث ثقلین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روایات شیعه، هدف اصلی نقدهای نوسلفیان است که باهدف تضعیف جایگاه اهل‌بیت (ع) صورت می‌گیرد. بررسی این موضوع، ضمن تقویت مبانی اعتقادی شیعه و فراهم‌آوردن زمینه برای گفتگوی بین مذهبی، به شناخت بهتر جریان‌های فکری معاصر و تقویت وحدت اسلامی نیز کمک شایانی می‌کند. هم چنین حدیث ثقلین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روایات اسلامی، مبنای بسیاری از اعتقادات شیعه و سنی است و درک صحیح آن برای فهم عمیق‌تر از اسلام ضروری است. نوسلفیان با ارائه تفاسیر متفاوت و محدودکردن جایگاه اهل‌بیت (ع)، به این حدیث نگاهی متفاوت دارند که می‌تواند بر وحدت اسلامی تأثیرگذار باشد. ازاین‌رو، پژوهشی که به بررسی دقیق دیدگاه‌های نوسلفیان بپردازد، نه تنها به تقویت مبانی اعتقادی شیعه کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای گفتگوی بین مذهبی سازنده و کاهش اختلافات فرقه‌ای فراهم می‌آورد.

۲. دیدگاه رشید رضا در باب حدیث ثقلین

بیان رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق) در باب حدیث ثقلین در ذیل آیه (۶۷/مائده) است. او آن را از مسند احمد (م. ۲۴۱ ق)

نقل می‌کند و در ادامه اسناد دیگر این حدیث را بیان کرده است. در بین آن‌ها بزرگان اهل سنت به چشم می‌خورد. بعضی از آن‌ها بر صحیح بودن این حدیث تصریح کرده‌اند و برخی دیگر آن را حدیث حسن دانسته‌اند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۴۶۶). باید توجه داشت که حدیث ثقلین در این نقل‌ها قسمتی از حدیث غدیر است. طبق نقل صاحب المنار، در آن روز پیامبر (ص)، بعد از بیان اصول دین حدیث ثقلین را فرموده و این‌گونه خطبه خود را خوانده است: پیامبر (ص) مردم را خطاب قرارداد سپس اصول دین را ذکر کرد و نسبت به اهل بیتش وصیت کرد سپس فرمود: «انی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیہما. فانہما لم یفترقا حتی یردا علی الحوض. اللہ مولای، و انا ولی کل مؤمن» سپس دست علی (ع) را گرفت و حدیث را فرمود» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۴۶۶).

رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق) صاحب تفسیر المنار به عنوان اولین نوسلفی که درباره این حدیث موضع گرفته و آن را مورد بررسی قرار داده است. از آن جا که اهل سنت توجیهات ناروایی در تأویل حدیث غدیر می‌آورند، از دلالت این بخش از حدیث بر همراهی قرآن و عترت در هدایت مسلمانان که به صراحت بر مقام امامت اهل بیت دلالت دارد، تغافل می‌نمایند؛ لذا رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق) صحت حدیث ثقلین را تأیید می‌کند؛ اما دلالت آن بر امامت و خلافت اهل بیت را نمی‌پذیرد. او دلایل زیر را برای این ادعا ارائه می‌دهد:

دلیل نخست: این که وی به جای اینکه «ولایت» را به معنای امامت و خلافت تفسیر کند، آن را به معنای دوستی و یاری می‌گیرد و بر این اندیشه است که طبق نظر عموم اهل سنت حدیث مربوط به ولایت، به معنای امامت یا خلافت دلالت ندارد، زیرا این واژه در قرآن با این معنا به کار نرفته است. به گفته آنان، منظور از ولایت در این روایت، ولایت به معنای یاری و دوستی است، همان‌گونه که در قرآن درباره مؤمنان و کافران آمده است که «برخی از آنان، اولیای برخی دیگر هستند». بر این اساس، حدیث چنین معنا می‌شود که هر کس پیامبر را یار و دوست خود بداند، علی نیز یار و دوست او خواهد بود، یا هر کس پیامبر را دوست داشته و او را یاری دهد، باید علی را نیز دوست بدارد و یاری کند (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۴۶۶).

دلیل دوم: دلیلی که رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق) در انکار دلالت حدیث مذکور بر بحث امامت مطرح کرده، عدم صراحت علی (ع) در ادعای امامت است. به نظر رشید رضا، اگر علی (ع) معتقد بود که امام است باید صراحتاً این موضوع را بیان می‌کرد، اما چنین چیزی در تاریخ اتفاق نیفتاده است. وی بیان می‌کند اگر علی (ع) معتقد بود که بعد از پیامبر (ص) به دستور خدا و رسولش، امام، اوست، باید خودش به این موضوع تصریح می‌کرد؛ ولی این را نگفته و نه او و نه اهل بیت و یارانش که او را از دیگران افضل می‌دانند، چنین احتجاجی نکرده‌اند؛ نه در سقیفه نه در روز شوری بعد از عمر بن خطاب. نه قبل از آن و نه بعدها در زمان خلافت خودش، در حالی که علی (ع) کسی بود که در امر دین خدا از سرزنش کسی ترسی به دل نمی‌گرفت و در سخن و عملش، تقیه دیده نمی‌شد» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۴۶۷). رشید رضا مبنایی در فهم دین دارد و آن این که در صورت اختلاف علمای اسلام با اقوال صحابه، معیار صحت دین فهم آنان است (رشید رضا، ۲۰۱۵، ج ۳، ص ۱۱). بر این اساس وقتی که در فهم حدیث ثقلین اختلافی می‌شود، معیار همان تلقی اصحاب است و علی بن ابی طالب خود یکی از صحابه است.

دلیل سوم: این دلیل را رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق) تأثیر تعصبات مذهبی بر تفسیر روایات می‌داند. او معتقد است که بسیاری از تفاسیر و روایات در مورد امامت، محصول تعصبات مذهبی و اختلافات فرقه‌ای است. بیان رشید رضا بر این

است که بحث امامت و خلافت اهل بیت (ع) از تعصب شیعه نشئت می‌گیرد. این نظر به خاطر تعصب آن‌ها می‌باشد. (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۴۶۷) اگر تعصب نباشد و مخاطبان به انصاف و اعتبار نظر کنند به حقیقت می‌رسند و اگر نظر شیعه را رد می‌کند به این دلیل است که شیعه متعصب است و این جای تأمل دارد.

جالب اینجاست که رشید رضا (م. ۱۳۵۴ق) که ابتدائاً خود را بی‌میل به ورود در موضوعات اختلافی نشان می‌دهد ولی مذاهب اسلامی را به آزادی تحقیق و عدم تعصب‌ورزی توصیه می‌نماید. نهایتاً به همین موضوع اختلافی ورود کرده است و با نادیده‌انگاشتن بخش نخست از سخنرانی پیامبر (ص) که عترت اهل بیت را هم سنگ قرآن و مرجع مسلمانان معرفی کرده است، به مناقشه درباره دلالت لفظ مولی در بخش دوم حدیث پرداخته است.

دلیل چهارم: رشید رضا بعد از بیان این ادله دلیل چهارم را در ضمن رد حدیث غدیر بر اساس آیه اکمال بیان می‌کند. توضیح این که وی معتقد به عدم تناسب سیاق آیه اکمال با مسئله امامت است. او معتقد است که سیاق آیه قرآن با مسئله امامت و خلافت تناسب ندارد و از سیاق آیه برای رد دلالت روایات بر امامت استفاده می‌نماید. وی این‌گونه آن را بیان کرده است: «وصیت به خلافت برای آیه در سیاق محاجه با اهل کتاب مناسب نیست. این مطلب از چیزهایی است که بلاغت قرآن قبولش نمی‌کند. بلکه اگر نبی (ص) نص بر خلافت علی (ع) بعد خود را و رساندن آن به مردم را اراده کرده بود آن را در خطبه‌اش در حجه الوداع بیان می‌فرمود. او که مردم را در آن برای رساندن آن شاهد گرفت و آن‌ها شهادت دادند و خداوند بر آن شهادت داد. سیاق آیه و ما بعد آن و ما قبل آن را رها کن، خود آیه هم پذیرای این نیست که گفته شود مقصود از آن رساندن امارت علی (ع) به مردم است. پس همانا جمله «و ان لم تفعل» شرطیه است که بعد جمله «بلغ» امریه و جمله امر به عصمت است و جمله ذیل تعلیلی به نفی هدایت کافرین چیزی از آن مناسب رساندن مسئله امارت به مردم نمی‌باشد، پس در آیه به خودی خود با چشم بصیر تأمل کن نه با چشم تقلید». (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۶۴۶) رشید رضا در ادامه بحث مستقیماً به سراغ حدیث ثقلین رفته و بیان می‌کند که حدیث در غیر قصه غدیر نیز صحیح است. او در این باره نوشته است: «طبق حدیث (ثقلین) علی مرتضی را دوست داریم و کسی را که دوست دارد آن‌ها را دوست داریم و کسی را که آن‌ها را دشمن دارد دشمن داریم و آن را مثل دوست داشتن رسول الله (ص) برمی‌شمیریم. این که عترت رسول الله (ص) بر مفارقت کتابی که خداوند بر او نازل کرده جمع نمی‌شود و این که کتاب و عترت دو خلیفه رسول (ص) هستند، ایمان داریم. پس حدیث در غیر قصه غدیر هم صحیح است، پس زمانی که بر امری اجماع کرده‌اند آن را قبول می‌کنیم و تبعیت خواهیم کرد. زمانی که در امری تنازع کردند آن را بر خدا و رسول (ص) رد می‌کنیم» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۶/ ۴۶۷).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود رشید رضا (م. ۱۳۵۴ق) حدیث ثقلین را در این تفسیر از سندی نقل کرده است که قسمتی از حدیث غدیر است. از حیث سند این حدیث را قبول نموده ولی در ادامه در پیرامون حدیث غدیر دلایل شیعه را برای امامت و خلافت نشئت گرفته از تعصبات می‌داند که چهار دلیل برای رد امامت و خلافت اهل بیت (ع) آورده بود. در پایان بحث خود بیان می‌دارد که حدیث ثقلین در مواضعی غیر از حدیث غدیر نیز با سند صحیح نقل شده است. بیان رشید رضا (م. ۱۳۵۴ق) در مباحث خود این گونه است که دلالت آن را بر ولایت و امامت نمی‌پذیرد. او معتقد است در چیزی که در بین مسلمین اختلاف می‌باشد باید آن را به خدا و رسول او رد کرد.

در تحلیل نقد رشید رضا در باب حدیث ثقلین باید گفت که بررسی روش‌شناسی رشید رضا در مواجهه با حدیث ثقلین نشان می‌دهد که او نخست با پذیرش صحت سند این روایت - آن‌گونه که در مسند احمد، ترمذی، نسائی و المختارة

ضیاءالدین مقدسی روایت شده - در ظاهر، رویکردی حدیث‌پژوهانه اتخاذ می‌کند. با این حال، او در تحلیل دلالتی آن، راهی کاملاً متفاوت با جریان حدیثی اهل سنت و نیز شیعه می‌پیماید. رشید رضا ضمن آنکه تأکید می‌کند حدیث ثقلین بخشی از خطابه بزرگ پیامبر (ص) در روز غدیر بوده و در منابع معتبر اهل سنت نیز با الفاظی چون «کتاب الله و عترتی» یا «اهل بیتی» ثبت شده، اما عمداً پیوند آن را با مسئله امامت و ولایت اهل بیت (ع) نادیده می‌گیرد. او با تکیه بر مبانی نوسلفی خود، «مولی» را به معنای «دوستدار و یاور» تفسیر کرده و از دلالت حدیث بر مرجعیت معرفتی و ولایت دینی اهل بیت فاصله می‌گیرد. در تحلیل او، حتی سخنان پیامبر (ص) در غدیر - که به صراحت قرآن و عترت را دو ثقل همراه تا قیامت معرفی می‌کند - نه بازتاب‌دهنده مرجعیت امامت، بلکه بیانگر ضرورت محبت و یاری اهل بیت تلقی می‌شود. نقد او بر دلالت حدیث، بیش از آنکه حدیث‌شناختی باشد، مبتنی بر نوعی دغدغه کلامی - اجتماعی است؛ یعنی تلاش برای کاستن از بار امامت‌محور حدیث به سود قرائت سلفی - سنتی از خلافت. به همین دلیل، ادعای او مبنی بر اینکه علی (ع) هرگز صراحتاً به نصّ غدیر استناد نکرده، بیشتر متکی بر پیش‌فرض‌های کلامی اهل سنت است تا تحلیل تاریخی. همچنین کوشش او برای پیوند زدن اختلافات درباره امامت به تعصبات فرقه‌ای، نشان می‌دهد که برخورد او با حدیث ثقلین، نه کاملاً علمی و بی‌طرفانه، بلکه در چارچوب پروژه فکری او برای کاهش تنش‌های مذهبی و تثبیت برداشت سنی‌محور از تاریخ صدر اسلام سامان یافته است.

در گام بعد، رشید رضا با بهره‌گیری از تفسیر سیاقی آیه اکمال، تلاش می‌کند دلالت غدیر بر امامت را به گونه‌ای ساختاری نفی کند. او استدلال می‌کند که سیاق آیه - که در جدال با اهل کتاب آمده - با موضوع خلافت تناسبی ندارد؛ بنابراین، نمی‌توان آن را مقدمه‌ای برای نصب علی (ع) دانست. این استدلال اگرچه از منظر سیاق‌گرایی قابل بررسی است، اما به روشنی نشان می‌دهد که او میان استقلال دلالتی یک حدیث متواتر و ارتباط آن با آیه‌ای دیگر خلط کرده و به جای ارزیابی مستقل حدیث، آن را بر اساس پیش‌فرض‌های تفسیری خود محدود می‌سازد. افزون بر این، او از یک سو بر صحت حدیث ثقلین در غیر واقعه غدیر تأکید می‌کند و حتی آن را بیانگر مقامی هم‌سنگ قرآن برای اهل بیت می‌داند، اما از سوی دیگر، هنگامی که نتیجه طبیعی این سخن - یعنی مرجعیت دینی اهل بیت (ع) - مطرح می‌شود، آن را به اختلافات مذهبی و تعصبات شیعی تقلیل می‌دهد. این تناقض ساختاری در نقد او سبب شده که تحلیلش از دلالت حدیث، انسجام منطقی نداشته باشد. نهایتاً، با اینکه خود را گریزان از ورود به نزاع‌های فرقه‌ای معرفی می‌کند، اما داوری نهایی‌اش هم‌سو با قرائت سنتی اهل سنت است: اینکه اموری که محل نزاع‌اند باید به خدا و پیامبر عرضه شوند، بی‌آنکه نقش هدایتگر عترت - که خود پیامبر آن را هم‌سنگ قرآن معرفی کرده - در فرآیند حل اختلافات در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، فرایند نقد رشید رضا بیش از آنکه نقدی حدیثی باشد، بازتاب‌دهنده تلاش او برای بازسازی برداشت سلفی معقول‌نما از تاریخ اسلام و کاستن از وزن دلالتی احادیثی است که با نظام خلافت سازگار نیست.

۳. دیدگاه جمال‌الدین قاسمی درباره حدیث ثقلین

دیگر مفسر نوسلفی، جمال‌الدین قاسمی (م. ۱۳۳۲ق) است که در «تفسیر القاسمی المسمی محاسن التاویل» برای اولین بار این حدیث را در جلد دو ذیل (آیه ۱۰۳) سوره آل عمران بیان می‌نماید ولی درباره آن بحثی نمی‌کند فقط روایت را نقل کرده است. او در جلد هشت ذیل (آیات ۳۳-۳۱) احزاب به این حدیث پرداخته است. وی در آن جا اول ذیل این

آیات نظرات مختلف علمای اهل سنت را بیان نموده است و در آخر نظر خود را آورده است. اولین جایی که حدیث را بیان کرده است ذیل آن نظر ابن کثیر را که از بزرگان اهل سنت است را مطرح می‌نماید. او تفسیر محدود از اهل بیت بیان می‌کند و «اهل بیت» در حدیث ثقلین را به معنای خاص و محدودی یعنی کسانی که صدقه بر آن‌ها حرام است، تفسیر می‌کند و این مفهوم را شامل همسران پیامبر نیز می‌داند. وی بیان می‌دارد: «اما آنچه مسلم از حصین بن سبره، از زید بن ارقم روایت کرده که زید بن ارقم گفت: رسول الله (ص) فرمود: اما بعد ای مردم من بشری هستم که به زودی پیک پروردگارم نزد من بیاید. پس من هم پاسخش گویم. من در میان شما دو چیز ارزشمند به یادگار می‌نهم: نخستین آن دو، کتاب خداست که در آن هدایت و نور نهفته است، پس کتاب خدا را فراگیرید و بدان چنگ در زنید. و سپس فرمود: و اهل بیت من، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می‌آورم. آن را سه بار گفت» (قاسمی، ۱۴۱۸، ۸/۶۹).

در ادامه روایت نظر راوی درباره تفسیر اهل بیت را آورده: «سپس حصین به زید بن ارقم گفت: یازید چه کسی اهل بیت رسول الله (ص) است؟ آیا همسران او از اهل بیتش نیستند؟ گفت همسران او از اهل بیتش هستند ولی اهل بیتش کسانی هستند که بعد رسول الله (ص) صدقه بر آنان حرام است. پرسید: چه کسانی هستند؟ گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس رضی الله عنهم» (قاسمی، ۱۴۱۸، ۸/۶۹).

در ادامه قاسمی (م. ۱۳۳۲ق) باتکیه بر سیاق، آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) را در شأن زنان پیامبر تفسیر کرده است. وی برای تأیید کلام خود ورد دیدگاه شیعه به نقل سخن مفسرانی می‌پردازد که با نظر تفسیری وی هماهنگ هستند. به عنوان نمونه، سخن ابن کثیر را در ذیل آیه آورده است: «پس فقط مراد زید از آل رسول الله (ص) کسانی هستند که صدقه بر آن‌ها حرام است یا آن که فقط ازواج مراد نیستند بلکه آنان که همراه آل رسول الله (ص) هستند. قاسمی در ادامه همین نظر را ارجح معرفی می‌کند (قاسمی، ۱۴۱۸، ۸/۶۹).

جمال الدین قاسمی (م. ۱۳۳۲ق) بعد از تأیید دیدگاه خود، به دلالت حدیث بر عصمت اهل بیت پرداخته است. او دلالت حدیث ثقلین بر عصمت اهل بیت را نمی‌پذیرد و با استناد به ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق)، این ادعا را بی‌اساس می‌داند و به سخنی از علامه حلی (م. ۷۲۶ق) اشاره می‌نماید که شیعه باتکیه بر این آیه به عصمت و امامت امام علی تمسک یافته‌اند. علامه حلی، از علمای امامیه، آیه را دارای دلالت بر عصمت می‌داند. واژه «انما»، ورود لام بر سر خبر و اختصاصی که در خطاب «و یطهرکم تطهیرا» آمده است، همگی دلالت بر انحصار عصمت به اهل بیت دارد و دیگران دارای این مقام نیستند» (قاسمی، ۱۴۱۸، ۸/۶۹). قاسمی (م. ۱۳۳۲ق) پس از نقل سخن علامه حلی (م. ۷۲۶ق) به عنوان نماینده مباحث کلامی شیعه، سخنی نمی‌گوید. بلافاصله به نقل سخن ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) در منهاج السنه می‌پردازد که ادله شیعه برای عصمت و امامت کافی نیست (قاسمی، ۱۴۱۸، ۸/۶۹).

در موضعی که قاسمی (م. ۱۳۳۲ق) نظر خود را بیان می‌نماید، دوباره روایت را از صحیح مسلم با الفاظ دیگر نقل می‌کند ولی به نظر می‌رسد که وی، اقوال و آرای موافق با دیدگاه خود را گزینش کرده است. او گزارش‌هایی را نقل می‌کند که آیه را شامل زنان پیامبر و پنج تن دانسته است. وی هم چنین دلالت حدیث را بر عصمت اهل بیت نمی‌پذیرد. او در یک قسمت که به رابطه تطهیر و عصمت می‌پردازد بر عصمت پیامبر تأکید می‌کند؛ اما عصمت را به دیگران تعمیم نمی‌دهد و می‌نویسد: همه اهل سنت متفق‌اند که تطهیر در آیه تطهیر و در دعای پیامبر به معنای عصمت نیست و از منظر اهل سنت تنها نبی اسلام معصوم می‌باشد (قاسمی، ۱۴۱۸، ۸/۷۴-۷۳). بنابراین، جمال الدین قاسمی عصمت پیامبر از گناه را می‌پذیرد و غیر از پیامبر کسی را معصوم از گناه نمی‌داند.

به عنوان یک تحلیل از روش شناسی نقد جمال الدین قاسمی نسبت به حدیث ثقلین باید گفت که وی در نقد حدیث ثقلین بر پایه روش‌های تفسیری و گزینشی عمل می‌کند؛ به طور مشخص، او ابتدا با نقل حدیث از منابع معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم و اقوال ابن کثیر، متن حدیث را ارائه می‌دهد اما بدون پذیرش دلالت‌های شیعی بر امامت و عصمت، آن را تفسیر می‌کند. روش اصلی او گزینش اقوال موافق با دیدگاه خود و تفسیر محدود اصطلاح «اهل بیت» به کسانی که صدقه بر آن‌ها حرام است، از جمله زنان پیامبر و اعضای خاص خاندان پیامبر، است. قاسمی همچنین از سیاق آیات قرآن، به ویژه آیه تطهیر و آیات احزاب بهره می‌گیرد تا جایگاه اهل بیت را در چارچوب سنی محدود کند و دلالت حدیث بر عصمت و امامت را نفی کند. او با استناد به مفسران اهل سنت و نقد استدلال‌های شیعه، مانند نظر علامه حلی، و حمایت از دیدگاه ابن تیمیه، نشان می‌دهد که عصمت تنها به پیامبر اختصاص دارد و اهل بیت دیگر دارای مقام عصمت نیستند. به این ترتیب، روش‌شناسی قاسمی شامل نقل گزینشی روایات، تحلیل تفسیری بر اساس سیاق قرآن، مقایسه دیدگاه‌های سنی و شیعی، و محدودسازی مفاهیم کلیدی حدیث است تا نتیجه‌گیری او با مبانی اهل سنت هماهنگ گردد.

۴. دیدگاه محمد ناصر البانی درباره حدیث ثقلین

سومین عالمی که در بین نوسلفیان حدیث ثقلین را مورد توجه قرار داده است محمد ناصر البانی (م. ۱۴۲۰ ق) است. البانی یکی از علمای سلفی جهادی در قرن بیستم بوده است که در زمینه فقه و حدیث تخصص داشته است. البانی در کتاب «صحیح الجامع الصغیر و زیاده» (الفتح الکبیر) روایت ثقلین را نقل کرده است و آن را صحیح می‌داند. او متن‌های مختلفی از حدیث ثقلین را نقل کرده است:

الف) «إني تارك فيكم خليفتي؛ كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض و عترتي اهل بيتي وإنهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض» (البانی، صحیح الجامع، بی تا، ۴۸۲/۱).

ب) «إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي اهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما» (البانی، صحیح الجامع، بی تا، ۴۸۲/۱).

ج) «اما بعد ألا أيها الناس فإنما أنا بشر يوشك أن يأتيني رسول ربى فأجيب وأنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فى الهدى والنور من استمسك به وأخذ به كان على الهدى ومن أخطأه ضل فخذوا بكتاب الله تعالى واستمسكوا به وأهل بيتي أذكركم الله فى اهل بيتي أذكركم الله فى اهل بيتي» (البانی، صحیح الجامع، بی تا، ۲۸۷/۱).

د) در کتاب «سلسلة الأحاديث الصحيحة و شىء من فقهها وفوائدها» البانی روایت ثقلین را به صورت دیگری نیز نقل کرده است: «عن زيد بن الحسن الأنماطى عن جعفر عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فى حجته يوم عرفة، وهو على ناقته القصواء يخطب، فسمعتة يقول: يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا، كتاب الله و عترتي اهل بيتي فذكره، و قال: حدیث حسن غریب من هذا الوجه» (البانی، سلسلة الأحاديث الصحيحة، بی تا، ۳۵۵/۴).

البانی (م. ۱۴۲۰ ق) بعد از نقل حدیث فوق می‌گوید: «حدیث صحیح است؛ چرا که برای آن شاهی از حدیث زید

بن ارقم است. گفت: رسول خدا (ص) روزی در بین ما برخاست و در کنار برکه آبی به نام (خم) ما بین مکه و مدینه خطبه خواند، و حمد و ثنای الهی نمود و موعظه کرد و تذکر داد، سپس فرمود: ولی بعد؛ آگاه باشید ای مردم همانا من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم برسد و من دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز ارزشمند می‌گذارم: اول آن دو، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است (هرکس به آن چنگ زند و اخذ نماید بر هدایت است و کسی که آن را رها کند گمراه می‌باشد)، پس کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک جوید. پیامبر (ص) بر کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود و سپس فرمود: و اهل بیت، شما را در حق اهل بیت تذکر می‌دهم. این جمله را سه بار تکرار کرد» (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی‌تا، ۴/ ۳۵۵)

او همچنین می‌گوید: این حدیث شواهد دیگری دارد. از حدیث ابوهریره (م. ۵۹ق) نزد دار قطنی (م. ۳۵۸ق) و حاکم و خطیب، و ابن عباس (م. ۶۸ق) نزد حاکم که آن را صحیح دانسته‌اند و ذهبی (م. ۷۴۸ق) با آن موافقت نموده است. آن گاه در آخر می‌گوید: «بعد از مدت زیادی از آن که این حدیث را تخریج کردم در سال ۱۴۰۲ هجری بر من نامه‌ای نوشته شد تا از دمشق به عمان مسافرت نمایم. پس از آن جا به امارات عربی بروم، در قطر برخی از اساتید و دکترهای خوبی را دیدم، یکی از آنان رساله‌ای چاپ شده در تضعیف این حدیث به من داد. چون آن را قرائت نمودم برایم روشن شد که مؤلف آن تازه کار در این فن است، و این به دو جهت بود که به او تذکر دادم.

جهت اول: این که او در تخریج این حدیث به برخی از مصادر چاپ شده متداول در دست مردم اکتفا کرده است. از این رو کوتاهی فاحشی در تحقیق مطلب بر آن داشته است، و بسیاری از طرق و اسانید آن که فی حد ذاته صحیح یا حسن است را از دست داده است. تا چه رسد به شواهد و متابعت، آن گونه که برای هر نظر کننده‌ای آشکار می‌شود اگر مقابله کند بین تخریج او و تخریجی که اینجا من انجام داده‌ام.

جهت دوم: این که او التفاتی به اقوال عالمانی که تصریح بر صحت این حدیث داشته‌اند نکرده است. به قاعده آنان که در اصطلاح حدیث ذکر کرده‌اند نگاهی نکرده است این که حدیث ضعیف از راه کثرت طرق قوت می‌یابد. از این رو در این خطای فاحش که تضعیف حدیث صحیح است گرفتار آمده است (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی‌تا، ۴/ ۳۵۷-۳۵۶).

این داستان سفر البانی (م. ۱۴۲۰ق) از این باب اهمیت دارد که در بیان خود سند روایت را تأیید کرده است و بر صحت آن دلیل می‌آورد. با این حال، او در تفسیر این حدیث، رویکردی متفاوت با شیعه دارد. می‌گوید: «معروف است که این حدیث از چیزهایی است که شیعه به آن احتجاج می‌کند. از آن بسیار استفاده می‌کنند تا این که اهل سنت نیز توهم کرده‌اند که در این موضوع حق با شیعیان است و حال آن که همگی آن‌ها دچار توهم شده‌اند» (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی‌تا، ۴/ ۳۵۸).

لذا محمدناصر البانی (م. ۱۴۲۰ق)، بعد از تأیید صحت حدیث ثقلین و روایت آن از چندین سند مختلف با این حال، او در تفسیر این حدیث، رویکردی متفاوت با شیعه دارد: البانی معتقد است که «اهل بیت» در این حدیث به معنای همسران پیامبر است و نه ائمه شیعه. لذا البانی برای اثبات مدعای خویش از سیاق آیه تطهیر استفاده کرده است. وی از این رو بر اساس آن عترت را همان اهل بیت مطرح شده در آیه مذکور دانسته است. به عبارت دیگر او معتقد است که در آیه تطهیر، سیاق گویای این است که مقصود از اهل بیت، همسران پیامبر هستند. چون در حدیث ثقلین عترت و اهل بیت کنار هم آمده‌اند، معلوم می‌شود که مقصود از این تعبیر همسران پیامبر است. او در ادامه این گونه توضیح می‌دهد: همانا

مراد از حدیث در قول رسول خدا (ص) «عترتی» بیشتر از چیزی است که شیعه اراده می‌کند و همانا عترت آن‌ها اهل بیت رسول خدا (ص) هستند و آن به صورت واضح در بعضی از طرق حدیث آمده است؛ مثل حدیث ترجمه «عترتی اهل بیتی» و اهل بیت او در اصل زنان رسول خدا (ص) هستند و صدیقه عایشه از آن‌ها و همه زنان رسول خدا (ص) است و صریح او قول خداوند تعالی در سوره (احزاب) آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» می‌باشد (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی تا، ۳۵۹/۴). این به دلیل آیاتی است که قبل و بعد آیه است (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی تا، ۳۵۹/۴). او دلالت این حدیث بر عصمت اهل بیت را رد کرده و آن را ناشی از تحریف شیعه می‌داند. وی بیان می‌کند که تخصیص اهل بیت به علی و فاطمه و الحسن و الحسين (ع) و استفاده آن‌ها برای اثبات عصمت ائمه (علیهم السلام) از تحریفات شیعه می‌باشد (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی تا، ۳۵۹/۴).

البانی برای اثبات دیدگاه خود به روایات مختلفی که در منابع اهل سنت آمده است استناد کرده و روایاتی که با نظر او مغایرت دارند را به عنوان تحریف شیعه رد کرده است. وی از أبو جعفر الطحاوی (م. ۳۲۱ ق) بیان می‌کند که مقصود از اهل بیت علمای صالح و تمسک کنندگان به کتاب و سنت است. در ادامه الشیخ علی القاری (م. ۱۰۱۴ ق) را بیان کرده است که حرف أبو جعفر الطحاوی تأیید می‌کند. بعد نظر خود را که از بیان آن‌ها نتیجه گرفته بیان می‌نماید. وی برای تأیید سخن خود به قول ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق) اشاره می‌کند و می‌گوید: «روشن است که منظور از «اهل بیت»، کسانی از آنان هستند که به سنت پیامبر (ص) تمسک می‌کنند. بنابراین، سنت، مقصود اصلی در این حدیث است. به همین دلیل، سنت را یکی از «دو ثقل» در حدیث زید بن ارقم، در مقابل ثقل اول که قرآن است، قرار داد. و این همان چیزی است که ابن اثیر (م. ۷۷۴ ق) در کتاب «النهایه» به آن اشاره می‌کند: آن دو را «دو ثقل» نامید، زیرا عمل به آن دو (یعنی کتاب و سنت) سنگین است، و به هر چیز ارزشمند و نفیس «ثقل» گفته می‌شود. پس آن دو را «دو ثقل» نامید، برای بزرگداشت قدر و اهمیت شأن آنها.» (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی تا، ۳۶۰/۴)

البانی در آخر بیان می‌کند که حاصل کلام این است که ذکر اهل بیت در مقابل قرآن در این حدیث مثل ذکر خلفای راشدین همراه سنت رسول خدا (ص) در قول: «فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين...» می‌باشد. (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی تا، ۳۶۰/۴) در ادامه برای تأیید حرف خود نظرات علمای اهل سنت مثل حافظ و ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق) و توربشتی (م. ۶۶۱ ق) را که با او هم نظر هستند بیان می‌کند (البانی، سلسلة الأحادیث الصحيحة، بی تا، ۳۵۹/۴). البانی نظرات شیعه نسبت به حدیث ثقلین را از تحریفات شیعه و اسرائیلیات می‌داند و برای تأیید حرف خود از علمای اهل سنت شاهد می‌آورد که این استثنا را در روایت ذکر نکرده اند (البانی، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة، ۱۹۹۲، ۱۰/۶۸۶).

در واقع باید گفت که محمدناصر البانی در نقد حدیث ثقلین رویکردی سندمحور و تفسیری-سیاقی اتخاذ کرده است؛ او ابتدا با تخریج دقیق حدیث از منابع متعدد اهل سنت صحت سند روایت را تأیید می‌کند و شواهد مختلف آن را مستند می‌آورد. سپس در تحلیل معنایی و تفسیری، البانی مفهوم «اهل بیت» در حدیث را محدود می‌کند و آن را عمدتاً به همسران پیامبر و کسانی که به سنت و کتاب خدا تمسک دارند تفسیر می‌نماید؛ این محدودسازی مبتنی بر استناد به سیاق آیه تطهیر و آیات مرتبط است که نشان می‌دهد مقصود از اهل بیت در این روایت، اهل عصمت خاص شیعه نیست. همچنین او با مقایسه اقوال علمای اهل سنت دیدگاه خود را تقویت می‌کند و اقوال شیعی را به عنوان تحریف یا اغراق

تبیین می‌کند. به این ترتیب، روش‌شناسی البانی شامل چهار عنصر اصلی است: یک. تخریج و تصحیح سند با شواهد متعدد؛ دو. تحلیل سیاقی و تفسیری آیات مرتبط با حدیث؛ سه. مقایسه و ارجاع به اقوال علمای اهل سنت برای تأیید دیدگاه خود؛ چهار. رد دلالت شیعی بر عصمت اهل بیت با استناد به منابع سنی و تفسیر محدود اهل بیت، که همگی با هدف همسوسازی حدیث با مبانی اهل سنت و نفی ادله شیعه انجام می‌شود.

۵. تحلیل

با تحلیل مواجهه نوسلفیان نسبت به حدیث ثقلین بایستی بیان داشت که نوسلفیان، با اعتماد به نفس بالا نسبت به اعتقادات خود و باور به وضوح مطلق آموزه‌های دینی (حلبی، ۱۹۸۳، ص ۱۰ و ۲۱)، نقد حدیث ثقلین را بر پایه دو محور اصلی سامان می‌دهند: نخست، مخالفت با هر گونه تأویل و استناد به تفسیرهای فرقه‌ای، به ویژه برداشت‌های شیعی، و دوم، تأکید بر بازگشت به سادگی اولیه دین و قرآن‌بستگی. بر اساس این رویکرد، رشید رضا و شاگردانش معتقدند که قرآن باید معیار اصلی فهم دین باشد و تمامی علوم حدیثی، کلامی یا تفسیری که منجر به اختلاف و دور شدن جامعه اسلامی از شریعت نخستین می‌شود، مردود است (رشید رضا، ۲۰۱۵، ج ۳۶، ص ۷). از منظر ایشان، حدیث ثقلین به عنوان یکی از محورهای اختلاف میان شیعه و سنی، باعث گسترش تقلید کورکورانه از اهل بیت و ایجاد فرقه‌گرایی شده است و به همین دلیل نقد می‌شود. رشید رضا تقلید از غیر معصوم را حرام می‌داند و آن را عامل گمراهی مسلمانان معرفی می‌کند (رشید رضا، ۲۰۱۵، ج ۴، ص ۵۱). در نگاه او چنین شخصی فقط رسول خدا (ص) است.

نقطه دوم روش‌شناسی نوسلفیان، گزینش منابع و تمرکز بر سیاق قرآن است. جمال‌الدین قاسمی و محمدناصر البانی ضمن تأیید صحت سند حدیث، «اهل بیت» را محدود به همسران پیامبر و کسانی که به سنت و قرآن تمسک دارند می‌دانند و دلالت آن را بر عصمت و امامت اهل بیت نمی‌پذیرند. این گزینش عمدی و محدودسازی مفاهیم، با هدف حفظ انسجام قرآنی و هماهنگی با اصول سلف صالح انجام شده است. همچنین نوسلفیان با تحلیل سیاق آیات مرتبط، به ویژه آیه تطهیر، و مقایسه آن با منابع اهل سنت، تلاش می‌کنند تا برداشت شیعی از حدیث را تحریف یا اغراق معرفی کنند و هرگونه دلالت فرقه‌ای بر امامت را نفی کنند.

نکته پایانی که باید گفت این که، روش‌شناسی نقدی نوسلفیان به شکل یک مدل سه‌لایه عمل می‌کند: الف) اعتبارسنجی سند و تأیید صحت روایات بدون پذیرش دلالت شیعی، ب) تحلیل سیاقی و تفسیر محدود به چارچوب اهل سنت، و ج) بازگشت به قرآن به عنوان مرجع نهایی فهم دین و نفی هر گونه تقلید یا تأویل فرقه‌ای (ر.ک: قطب، ۱۹۳۹، ص ۳). این رویکرد نشان می‌دهد که نقد حدیث ثقلین نزد نوسلفیان، بیش از آنکه نقد صرفاً حدیثی باشد، بخشی از پروژه فکری برای تثبیت سلف صالح، کاهش نفوذ شیعه و بازگرداندن دین به شکل ساده و یکپارچه اولیه است (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۲ و ۶؛ عبده، ۱۹۶۶، ص ۸). به بیان دیگر، نقد آنان همزمان دارای وجه معرفتی، اجتماعی و سیاسی است و روش‌شناسی آن بر اصول سندشناسی، گزینش منابع و قرآن‌محوری استوار است.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش، با تحلیل دیدگاه‌های سه شخصیت برجسته نوسلفی (رشیدرضا، جمال‌الدین قاسمی و محمد ناصر البانی) نشان داد که رویکرد جریان نوسلفی در مواجهه با حدیث ثقلین، بر خلاف انکار صرف، بر تفسیر و تأویل هدفمند استوار است. این نظریه‌پردازان، اگرچه صحت حدیث را می‌پذیرند، اما با به‌کارگیری روش‌های خاص تفسیری، تلاش

می‌کنند تا دلالت‌های صریح آن بر امامت و عصمت اهل بیت (ع) را نفی کنند. این یافته‌ها، فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند که نوسلفیان با استفاده از روش‌های گزینشی، معنای حدیث ثقلین را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که با مبانی اعتقادی خود سازگار باشد و با باور شیعی مغایرت پیدا کند.

بررسی دیدگاه این سه عالم نوسلفی نشان داد که هر یک از آنان با روشی متفاوت، به تضعیف دلالت‌های حدیث ثقلین پرداخته‌اند. رشیدرضا با تمرکز بر تأویل واژه‌ها، ولایت را به معنای دوستی و یاری محدود کرده و دلالت آن بر امامت را رد می‌کند. جمال‌الدین قاسمی و محمد ناصر البانی نیز با استناد به سیاق آیه تطهیر و روایات خاص، مصداق «اهل بیت» را صرفاً به همسران پیامبر (ص) اختصاص داده‌اند و ائمه شیعه را از این دایره خارج کرده‌اند. این رویکرد مشترک، نشان‌دهنده یک تلاش هماهنگ برای محدودسازی مفهوم و جایگاه اهل بیت (ع) است که در نهایت، به انکار مرجعیت علمی و عصمت ایشان منجر می‌شود.

در مجموع، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که نوسلفیان، به جای مواجهه مستقیم و انکار حدیثی متواتر همچون ثقلین، استراتژی تحریف معنایی را در پیش گرفته‌اند. آنان با ارائه تفسیری محدود و گزینشی از واژگان و مصداق، تلاش کرده‌اند تا از دلالت صریح حدیث بر امامت و عصمت اهل بیت (ع) بگریزند. این یافته‌ها نه تنها به درک عمیق‌تر از روش‌های فکری نوسلفیان کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای تحلیل انتقادی این تفاسیر و تقویت مبانی اعتقادی شیعی فراهم می‌آورد. این رویکرد، در نهایت، به شناخت بهتر جریان‌های فکری معاصر و کاهش اختلافات مذهبی یاری می‌رساند.

۷. منابع

۱. احمدی، ذکراالله (۱۳۸۰ ش)، *اهل بیت (ع) و حدیث ثقلین*، کیهان فرهنگی، شماره ۱۸۴، ص ۳۶-۴۰.
۲. اسماعیل‌زاده، ایلغار (۱۳۸۵ ش)، *حدیث ثقلین از دیدگاه مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و اهل سنت*، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۱۷، ص ۲۱-۴۶.
۳. الألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین (بی‌تا)، *سلسلة الأحادیث الصحيحة*، الرياض: مكتبة المعارف.
۴. الألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین (۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م)، *سلسلة الأحادیث الضعيفة*، الرياض: دار المعارف.
۵. باقرزاده، عبد الرحمن (۱۳۹۷ ش)، «نقد و بررسی برخی از شبهات حدیث ثقلین»، نشریه معرفت، شماره ۲۴۴، ص ۱۳-۲۴.
۶. باقرزاده، عبد الرحمن (۱۳۹۶ ش)، «بررسی انواع تحریف‌های حدیث ثقلین در منابع غیرشیعه»، تحقیقات کلامی، دوره ۵، شماره ۱۷، ص ۱۲۵-۱۴۴.
۷. التمیمی، ابی عمر محمد (۲۰۰۷ م)، *السیاسة الشرعية*، دار الجبهه.
۸. جهانی‌پور، یاسر (۱۳۹۰ ش)، فرهنگ کوثر، فرهنگ کوثر، شماره ۸۶، ص ۲۴-۳۱.
۹. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۰ ش)، «حدیث متواتر ثقلین و کتابی عظیم معرفی و نقد»، کتاب ماه دین، شماره ۵۱ و ۵۲، ص ۳-۸.
۱۰. حلبی، خالص (۱۹۸۳ م)، *فی النقد الذاتی ضرورة النقد الذاتی للحركة الاسلامیه*، بیروت: موسسه الرساله.
۱۱. رشید رضا (۱۹۹۰ م)، *المنازل*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۱۲. رشیدرضا، سیدمحمد (۱۹۹۰م)، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، کویت: مکتبه الشامله.
۱۳. رشیدرضا، سیدمحمد (۲۰۱۵م)، *مجله المنار*، کویت: مکتبه الشامله.
۱۴. فرمانیان، مهدی (۱۳۹۴ش)، *تاریخ تفکر سلفی گری از آغاز تا عصر حاضر*، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البيت.
۱۵. شانظری و طباطبایی (۱۳۹۳ش)، «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، حدیث پژوهی، دوره ۶، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۲، ص ۱۶۱-۱۸۸.
۱۶. عبده، محمد (۱۹۶۶م)، *رساله التوحید*، قاهره: مطابع دارالکتب العربی.
۱۷. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم (۱۴۱۸ق)، *محاسن التأویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. قرضاوی، یوسف (۱۴۲۲ق)، *السیاسه الشرعیه فی ضوء نصوص الشرعیه و مقاصدها*، بیروت: ناشرین.
۱۹. قطب، سید (۱۳۹۳ش)، *نشانه‌های راه (ترجمه معالم فی الطريق)*، ترجمه محمود محمودی، تهران: مرکز نشر اندیشه اسلامی.
۲۰. مهدی‌پور، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، «بدل سازی در حدیث ثقلین»، *مطالعات قرآن و حدیث سفینه*، شماره ۲۶، ص ۱۵-۳۸.
۲۱. واعظی و قندالی (۱۳۹۸ش)، «تحلیل انتقادی روش‌های برخورد سلفیه تکفیری با احادیث در نقد مخالفان»، *مطالعات فهم حدیث*، دوره ۵، شماره پیاپی ۱۰، ص ۱۷۱-۱۹۱.
22. Bernard, Haykel (2009), *Salafi Groups*, In: *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Oxford: Oxford University Press
23. Tucker, S. C. & Roberts, P. (Eds) (2018), *The Encyclopedia of the Arab-Israeli Conflict: A Political, Social, and Military History*, Abc-Clio
24. Turner, John A. (2014), *Religious Ideology and the Roots of the Global Jihad: Salafi Jihadism and International Order*, Basingstoke: Palgrave Macmillan